

اشاره‌ای به سرفتاریهای  
قائم مقام در کرمان و یزد

- ۱۲ -

گفتم که معجزه بشرویه آن بود که بدیع الزمان را برای تفسیر مولوی تقدیم جامعه و فرهنگ ایران کرد ، تازه ، همان بدیع الزمان « زیرکی » بشیرویه‌ای ، خود شاگرد محضر ادیب نیشابوری بود ، مرد فاضلی که از یکی از دهات نیشابور برخاست (۱) و ساکن کوچه سرطلخ نیشابور بود و به مشهد آمد و شصت سال مجاناً - یعنی بدون حقوق استادی فول تایم و حق مطب و فوق‌الماده فنی و اضافه‌کار و بدی آب و هوا و خارج از مرکز و حق شب‌کاری و کمسیون و مدد معاش اولاد (۲) و هزینه مسافرت - آری شصت سال تمام ، کلیه معارف اسلامی را مجاناً در مشهد تدریس کرد و صد‌ها طلبه مستعد در محضر او چیزها آموختند که يك صدم آنچه را اومی‌گفت ، همان بدیع الزمان فروزانفر به‌خاطر سپرد ، و يك صدم آنچه بدیع الزمان آموخته بود بیشتر به دانشجویان خود باز نگفت ، و باری این صد‌ها تن دانشجوی او نیز اگر يك صدم آنها را که از او آموخته‌اند اگر بتوانند بازگو کنند خود دریائی از معرفت خواهد بود .

همه این کسانی را که نام بردیم ، بدون اندک توقعی ، غرق در عالم فکر و عاشق درس و بحث خود بودند و در کار خویش چنان غرق می‌شدند که گاهی ازین عالم بدر می‌رفته‌اند ، چنانکه معروف است حاج ملاهادی سبزواری چون شروع به درس می‌کرد ، وقتی درس تمام می‌شد ، دومتر از جای خود جلوتر رفته و جابجا شده بود (۳) و میرزا ابوالحسن جلوه احمدآبادی زواره‌ای ، (۴) هر روز دوساعت تمام درسکوت تام به قدم زدن می‌پرداخت و البته این قدم زدن او غیر از راه پیمائی‌ها و قدم زدن‌های دیگران بود ، که روی بعضی‌ها را سفید می‌کنند (۵) ، بلکه او درین دو ساعت هر روز سرگرم مراقبه و تفکر بود و با احدی هم

۱- اسم ده را فراموش کرده‌ام ، و البته این ادیب غیر از دب سوغندی نیشابوری است که از فضلی عصر حاضر است .  
۲- یا به قول مرحوم مشاق شاعر کرمانی ، حق .. به‌جنبانی‌ا  
۳- روایت ادوارد برون .  
۴- پدر ابوالحسن جلوه به هند مهاجرت کرده بود و ابوالحسن در احمدآباد گجرات به دنیا آمد و هفت ساله بود که به ایران بازگشت و در زواره مسکن گرفت ، سپس دراصفهان تحصیل کرد و بالاخره درتهران درمدرسه دارالشفاء به تدریس پرداخت و در همین شهر درگذشت .

۵- حالا که صحبت از فروزانفر و کوه و دشت پیش آمد ، به این شوخی هم اشاره کنم . روزی ، سه چهارتن از شاگردان مرحوم فروزانفر - که در کوهنوردی استادند و وجب به‌وجوب خاک ایران را از شمال و جنوب و شرق و غرب و گیلان و یزد و فارس گشت زده‌اند و واقماً از محققان چیره دست روزگار ما هستند و در تاریخ یزد و گیلان و استرآباد تألیف‌ها دارند -

حرف نمی‌زد (۱)

گرفتاری فرهنگی ما ، بعد از آشنائی با تمدن غرب و خصوصاً بعد از مشروطه، از آن روزی شروع می‌شود که دهات ما از چنان کسانی که بیهقی و بدیع الزمان می‌پروردند خالی‌شد و کتابهای معدود خطی به کتابخانه های بزرگ شهرها منتقل شد - منتهی تمام عمر خاک خورد و کسی لای آن را باز نکرد - همه از ده دل بریدند و چشم امید به شهردوختند. امروز هم متأسفانه جاده های اسفالتی از راه های میان بر عبور می‌کند و اغلب دهات را - که منبع اصیل و مأخذ و سند و شناسنامه و هویت فرهنگ قوم ما هستند - کنار نهاد ، و چاه های عمیق نیز ذخائر آب چند هزار ساله را یکبار برون کشیده و باقیمانده دهات قدیم را خشک کرد و اسامی هزار ساله و دو هزارساله آبادیهایی مثل نارتیج و بیهق و جوین جای خود را به مفت آباد و ظلم آباد و چاه شماره یک و شماره دو و شماره ۳ داد و نام کاروانسراهای ورزنه و سکزآوه و دوگنبدان را از خاطرها زدود .

بنده نگارنده ، در همین حیات کوتاه ، یعنی از سی چهل سال پیش تا کنون ، حدود بیست قنات را می‌شناسم که تنها در حومه سیرجان و کرمان بائر شده‌اند ، قنات هایی که اغلب چهار پنج فرسنگ رایین داشته‌اند و من خود در « کیش » آنها دست و رو شسته‌ام. این قنات ها در سیرجان عبارت بودند از : سعیدآباد ( که وسط مدرسه سیرجان مظهر می‌شد ) ، چراغ امید - خرمة - صدرآباد - بدرآباد - کوشکو - مهدی آباد - ده یادگار - مکی آباد - امین آباد - فیروز آباد - علی آباد خواجه - حسن آباد کلانتری - زیدآباد - محمود آباد - تاج آباد - نصرت آباد .... و در کرمان هم قنات های فتح آباد - مستوره - شهر آباد - اکبر آباد - بیدآباد -

←

در سر کلاس درس دانشکده، روز شنبه، از کوه نوردی و راه پیمائی جمعه خود داد سخن می‌دادند و به استاد با مفاخره می‌گفتند که روز پیش ۱۲ فرسنگ راه را بریده‌ایم. استاد گفت ۱۲ فرسخ راه را برای چه هدفی طی کردید؟ گفتند: برای ورزش و راه پیمائی! استاد فروزانفر با همان لهجه مخصوص خود گفته بود:

— روی قاطرها را سفید کرده‌اید!

۱- مرحوم عصار حکیم قرن اخیر ، ضمن تأیید این عادت مرحوم جلوه، برسبیل شوخی هنگام نام بردن از شاگردان جلوه می‌گفت: حاج سید نصرالله فیلسوف مشائی شاگرد جلوه بود و هر روز دو ساعت محضر جلوه را درک می‌کرد ، زیرا فرصت بیش از آن نداشت ، منتهی آن دو ساعت که محضر استاد را درمی‌یافت معمولاً همان دو ساعتی بود که مرحوم جلوه مشغول قدم‌زدن بود و تفکر و مراقبه می‌کرد و با احدی حرف نمی‌زد! مرحوم عصار در دنباله این داستان ، به شوخی ، به همین دلیل ، مرحوم تقوی را از فلاسفه « مشائی » روزگار می‌خواند!

می‌گویند ناصرالدین شاه ناشناخته در مدرسه دارالشفاء خواست جلوه را ببیند ، هنگامی که به در حجره او رسید ، سید مشغول چاق کردن قلیان خود بود ، ناصرالدین شاه به یکی از همراهان گفت ، « میرزا حسن همین است ؟ » جلوه که این سؤال را شنید ، آهسته جواب داد ، بله ، همین است ، اما میرزا حسن « ابول » هم دارد! ( رجال بامداد ج ۱ ص ۴۱ )

بداق آباد - طهماسب آباد - مؤیدی - بهجرد ، بیگلربیگی - سلسبیل - ... (۱)

به تکرار توضیح می‌دهم که من در کوش بیشتر این قنات‌ها ، دست و روی خود را شسته‌ام و امروز از دم تمام این قنات‌ها ، به جای آب ، آتش بیرون می‌آید. حالا متوجه می‌شوم که بنخود سالها در تاریخ کرمان جستجو می‌کردم تا ببینم چند تا قنات در هنگام محاصره آقا محمد خان قاجار پر شده و باثر شده است ، آقا محمد خان ما همین چاههای عمیق هستند که در مدت ده سال تسلط جابرا نه خود، بیش از ۲۵ قنات را تنها در شهر کرمان به خاک نابودی انباشتند . دیگر صحبت از « فرمیتن » و زریسف نمی‌کنم ، که به قول صاحب تاریخ ، در هفتصدسال پیش ، « از کثرت متمولان و ارباب ثروت ، سهمی آب در فرمیتن و بعلی آباد ، به سیمد چهارصد دینار زر رکنی شد ... » (۲)

تعداد قنات‌هایی که در اطراف اصفهان از بركت چاه عمیق خشکیده است، به حساب نمی‌آید. در حوالی راور ، که میرزا شفیع خان راوری بر رودخانه آن سدی ساخته بود ، دهها قنات خشک شده و از آب افتاده اند و از آن جمله هستند ، دهوك ( که دو هزار آب داشت ) ، کشمونو ، تقی آباد ، جلال آباد ، تاج آباد ، علی آباد ، ده مودی ، خالق آباد ، عزیز آباد ، شهر آباد ، ده شب ، خیر آباد ، فتح آباد ، الله آباد ( که دو فرسنگ طول را بین قنات آن بود ) و محمد آباد ....

این هائیز به دنبال سایر قنات‌های کویر و هم چنین به دنبال قنات چاپار قلمه مشهد که ۲۵ زوج آب داشت و قنات سروده و سعدآباد و قنات میرزا و قنات آصف الدوله مشهد و مجمعه مشهد و مهل کاریز مشهد و همه قنات‌های کش (۳) رودخانه کشف رود ، به قول دهاتی‌ها ، « آیشان سرا بالا رفت »

این دهات همه صاحب جمعیت و قلمه و بنا و بنگاه بوده‌اند و جمعیت‌هایی را نان می‌داده‌اند و خلقی را به خود متکی و امیدوار به آینده محفوظ می‌داشته‌اند ، نه آن‌که تصور شود ،  
بهایان بود و کوه و خانه ای چند درون خانه‌ها دیوانه ای چند

امروز از هر روستائی مقیم شهر سؤال کنید ، به زندگی از دست رفته روستا تأسف می‌خورد و خاطرات « شب چره » ها و گوی بازی‌ها و سبزه لگدکوب کردن‌ها و بز قرمه خوردن‌ها و آن گلپرها و خطمی‌ها و آن گز نه‌ها و بادبان‌ها و قسه‌های طولانی شب‌های زمستان و بر آفتاب نشستن غروب‌های نیمه سرد پائیز را با تحسر تجدید می‌کند ، در صورتی که در شهر چیزی بازنیا فته و دهها چیز از کف داده ، چنان‌که خانواده‌های بزرگ روستائی که در شهرها صاحب چاه و مقام و مال هم بوده‌اند - از گروه جلیلودها و فولادوند‌های لرستان و دولوها و شادلوهای خراسان و ریگی‌های بلوچستان و پا زن‌های ایلات فارس - هم ، مصداق حالشان این بیت مولاناست که :  
این دل شهر رانده ام ، در گل تیره مانده ام  
ناله کنان که ای خدا ، کو حشم و تبار من  
به عقیده من ، چاه عمیق در ایران ، زه آب‌ها را پائین برد و ریشه مدنیت ما را بالا آورد!

۱- ازدهای هفت سر ص ۳۷۸ . ۲ - تاریخ شاهی ، چاپ نگارنده ص ۱۷۵ .

۳- در کوهستان ما به جای امتداد، می‌گویند «کش» ، کش رودخانه، کش راه ، کش ران...

از روزی که نظام اقتصادی کشور به برکت نفت دگرگون شد، و گندم امریکائی و پنبه مجارستانی و روغن هلندی و موز صومالی و مرغ و جوجه اسرائیلی از شهر به روستا رفت، (درست خلاف آنچه که بود) و برنج پاکستانی جای برنج عنبر بوی چیرفتی را گرفت، از جهت ارتباط هم به برکت همت مهندسان تابع «قضیه حمار» (۱) که جز پیش پای خود را - آنهم به خط مستقیم - نمی‌بینند، در اثر جاده‌های مستقیم اسفالت، پمپ بنزین‌ها و «اتو سرویس» ها خط فاصل و مرز تفکیک کننده فرهنگ قدیم و جدید ما شدند و کار چنان بالا گرفت که بعضی اولیای امر صریحاً اظهار داشتند که سی سال بعد «ما دیگر دهات نخواهیم داشت» و مقصودشان این بود که دهات کوچک در دهات بزرگ ادغام خواهد شد و شهرک‌ها پدید خواهد آمد.

این حرف - اگر چشمه جوشان نفت پاینده باشد - تا حدی در قرن برق و اتومبیل به ظاهر درست می‌نماید، ولی اگر قبول کنیم که بر طبق برآوردهای اهل فن، این معادن عظیم نفت هم درسی-چهل سال دیگر تمام خواهند شد (۲)، آنوقت در حالیکه همین کوره دهات هم خشک شده، و ذخائر چندین هزار ساله آب را هم با چاههای عمیق بالا کشیده و خورده‌ایم و «زه» را از بیست سی متری، به دویست سیصد متری زیر زمین پائین تر رانده‌ایم - در حالیکه نفتی هم برای بالا کشیدن آب از آن چاههای عمیق دیگر نخواهیم داشت - تکلیف چه خواهد بود؟ آن وقت است که باید بگوئیم، خدا شری برانگیزد که خیر ما در آن باشد!

در غیر اینصورت، در آن روز، به گمان من، وقتی همه این چاههای قنات که مانند تکه طلائی بر دامان قباب «چرک تاب» کویر دوخته شده است، خشکیده و باثر شد، آنگاه، مصداق این شعر تحقق خواهد یافت و درین پهندهشت همه خواهند دید که،

مائیم همه غولان، ایران همه بینوله از بندد عبادان، تاجنکل ماسوله (۳)

۱ - قضیه حمار، (یا قضیه خرا) از قضایای معروف هندسه مسطحه است و آنچنانست که این قضیه می‌گوید، يك ضلع مثلث همیشه از دو ضلع دیگر کوچکتر و بالنتیجه خط مستقیم از هر خط دیگری کوتاهتر است. می‌گویند، ریاضی‌دانی ماهها زحمت می‌کشد و ذهن می‌سوخت تا این قضیه را به نوکرش حالی کند، اما درست نمی‌شد، تا يك روز، شاگردا خری در برابر مدرسه دیدند، دیواره ای کوتاه به شکل مثلث آن خر را از بافه ای علف جدا می‌کرد.

اهل علم متوجه شدند که خر، بجای این که دور دیوار بگردد و به جانب علف برود، جفتی زد و از دیوار کوتاه بالا پرید و به خط مستقیم به طرف علف‌ها رفت. بعد از این جریان قضیه را به سادگی توجیه کردند و از آن روز این قضیه بنام «قضیه حمار» شهرت یافت.

۲ - من امیدوارم که هرگز گزارش اشتباه به شاه مملکت داده نشده باشد و اگر هم شده باشد راضی هستیم که این تنها گزارش اشتباه بوده باشد، ولی به هر حال نفت اگر هم سی سال تمام نشود، مطمئناً به سیصد سال نخواهد رسید. آنوقت است که باید قول آن همکاران را هم بپذیریم که گفت، «نفت طلا می‌شود، ولی طلا دیگر نفت نخواهد شد».

۳ - مامثل تازه به دولت رسیده‌ها، در شهرهای کویری، به کمک چاههای عمیق بالوله‌کشی خانه‌ها، مثل شهرهای اروپائی، و حتی شهرهای شمالی خودمان (که در دامنه رودخانه‌ها و دریاها لمپه‌اند) در مصرف آب میخواهیم زیاده روی کنیم و حمام و وان و بیده و گلکار -

به گمان من ، سی چهل سال دیگر همچو دهات دوباره عیان خواهد شد ، از آنکه نظام دوهزار و پانصد ساله حکومتی ایران ، براساس اقتصاد ده و نوع پراکندگی دهات در بیابانها و کویرهای بی سر و بن ایران نهاده شده و اگر این نظام دگرگون شود ، تحول بزرگ قطعی است که به قول خواجه نظام ، « دولت آن تاج به دولت این دوات بسته است » و به قول ما دهاتیها ، دوست گفت ، گفتیم ، دشمن گفت ، خواهتم گفت .

البته این معادن سرشار نفت و مس که امروز منبع بیش از بیست میلیارد دلار ثروت سالانه برای ماست ، خود بخشش خدائی و موهبت یزدانی است که بعد از طی قرنهای محرومیت نصیب ما ساخته است . (۱) ولی باید به خاطر داشت که « لکل دولة اجل » ، يك آب باریك هزارساله بهتر از يك سیلاب دمان يك ساعته است .

نباید انکار کرد که ساختن سد یا استفاده از وسائل مکانیکی ، کشاورزی ایران را جایش تازه خواهد داد ، ولی این امر صرفاً مربوط به نقاط و جاهائی است که رودخانه و آب دارند ، و گرنه در بیابانهای کرمان و بیابانک و بیرجند و بلوچستان و سیستان ، یا باید آبهایی را که قرنهای هزاره های طولانی در گود زره یا جزموریان و یا مرداب گاوخونی فرو رفته اند ، دوباره بالا بیاورند و بر دشتهای سرازیر کنند - که البته روزی شاید عملی شود ، اما تا آنروز فاصله زیاد است - و یا اینکه به هر حال با همین قناتها و سیستم آبیاری قناتی بسازند ، و گرنه طولی نخواهد کشید که با این ایلغار چاههای عمیق ، دیگر از نامهای گوش نواز گرمه و بیازه ، و مهر جان و اردیپ و هشت بادام و چوپانان ، اثری نخواهم دید .

این را باید قبول داشت که جای رودخانه دار خودش عزیز کرده خداست . صحبت چاه

←

و عجب تر از همه چمن کاردی آنها در شهرهایی مثل یزد و کرمان و بیرجند - داشته باشیم . و حال آنکه فراموش کرده ایم که در شهرهایی مثل کرمان ، گل لاله عباسی و خطمی را از زائده آب آفتابهای که وضو می گرفتیم به ثمر می رساندیم ، و در همین یزد ، بودند مردمی که بوته « آدور اشتری » ( خار بیابانی خوراک شتر ) را از روی خاک می بریدند و ساقه آن را در خاک می شکافتند و يك دانه تخم هندوانه در آن می گذاشتند ، تخم هندوانه سبز می شد ، و این نوزاد حرامزاده از همان ریشه خار آب می خورد و هندوانه چند منی می داد . ما اگر قدرت داریم ، بیائیم و به جای هشت سانت باران ، از آسمانها باران بیشتری فرود بیاوریم ، و گرنه بالا کشیدن ذخیره آنها به کمک نفت و گازوئیل و خشکاندن قناتی مثل قنات همت آباد یزد ( که ۵۰۰ خانوار از آن نان می خوردند ) کاری ساده است .

۱- اینکه گفتیم موهبت خدائی است ، اتفاقاً يك جای دیگر هم گفته شده ، دو سال قبل اروپاییها و امریکاییها يك کنسره ادیان در بلیک تشکیل دادند ، که البته منظور آنان خداپسندانه بود ، اما در کنفرانس ، ناگهان ، یکی از اعضاء اظهار کرد که نعمت های خدا داد باید عادلانه تقسیم شود ، و سپس توضیح داد که نفت یکی از این نعمت هاست معلوم شد رندان از کنسره ادیان هم هدف اقتصادی دارند . نمایندگان مسلمان ما که نتوانسته بودند جوابی بدهند ، ولی گویا نماینده زرتشتیان - و به قول بعضی ها گبران - جواب تندنی داده و گفته بود اگر بنا شود مواهب خدائی عادلانه تقسیم شود ، قبل از نفت چیزهای خیلی مهمتری هم هست ا

عمیق مربوط به بیابانهای یزد و کرمان و بیرجند و سیستان و بلوچستان است که قنات‌های آن راین‌های شش هفت فرسنگی دارند، و چشمه‌های آنجا هم آنقدر کم‌آب است که به قول مرحوم پدرم، به قدری آب از آن چشمه بجوشد که کبکی سیر ناید گر بنوشد!

علاوه بر آن، بر طبق برآورد متخصصان امر، میزان آب دهی سی و پنج تا چهل هزار قنات ایران را حدود ۱۵ میلیارد متر مکعب می‌دانند که کمی کمتر از نصف آب لازم زراعتی ما را فراهم می‌سازد، در صورتی که از سه هزار چاه عمیقی که تاکنون حفر شده تنها حدود ۳ میلیارد متر مکعب آب حاصل آمده است. (۱)

از طرف دیگر، بالا کشیدن ذخیره آبهای سرزمین‌های خشکی مثل کرمان، در حکم خراچی فرزندی است که ارث پدر را بی‌منت و زحمت بدست آورده، ما می‌دانیم که در شانزده سال اخیر، میزان بارندگی کرمان هیچوقت از ۱۷۵ میلیمتر در سال تجاوز نکرده، و حتی در سال ۱۳۴۴ شمسی تنها ۴۳ میلیمتر (یعنی ۴ سانتیمتر) درین ولایت بارندگی داشته‌ایم، آمار دقیق روشن می‌کند که این خراچی هم چنان ادامه دارد. فی‌المثل در سال ۱۳۴۷ شمسی، نزولات آسمانی کرمان مجموعاً حدود هشتاد و پنج میلیون متر مکعب آب بوده است، و در مقابل، به همت چاههای عمیق، مجموعاً یکصد و چهل میلیون متر مکعب آب از زمین استخراج شده، که ۵۵ میلیون متر مکعب در واقع از کبسه و از مایه قنات‌خورده شده و سطح کلی آب استان را در همین سال، حدود ۶۰ سانتیمتر (بیش از نیم متر) پائین برده است. (۲)

بدین طریق متوجه می‌شویم که وقتی آبی در لوله‌های شهر به راه می‌افتد و وان و سهفونی فریاد‌های و هو در گوشه حمامها و مستراحهای عمارات تازه ساز به آسمان بر می‌دارد، از کجا آب می‌خورد (۳)!

۱- مقاله آقای دکتر محمد حسن گنجی استاد جغرافی و رئیس دانشکده ادبیات تهران، «سی و دو مقاله جغرافیائی»، از انتشارات مؤسسه سبحان، ص ۲۷۵، بی‌جا نیست توضیح دهم که این دکتر گنجی رئیس دانشکده ادبیات تهران نیز خود از اهل «خوشینه» ازدهات بیرجند است. و این نکته را ابراهیم صهبا شاعر معروف که خود اهل «مه ولات» ازدهات تربت است به‌من یادآوری کرد.

۲- استفاده از توضیحات آقای ثقفی رئیس آبیاری استان کرمان مندرج در روزنامه اندیشه.  
 ۳- وقتی فکر می‌کنم که تیترا مقاله من «گرفتاری‌های قائم‌مقام» است و زیر آن صحبت از مشروطه و چاه عمیق و پمپ بنزین می‌کنم، واقماً که شرمنده می‌شوم. حالاهم در مانده‌ام که چطور دوباره مطلب را به بحث اولیه وصل کنم، این سبک، به قول سبزواری واعظ، همه خلاف «هندسه کلام»، و روال و روشن تاریخ نگاری است و مورد ایراد اهل علم و تحقیق. چه می‌شود کرد، کار ما از اصول خارج است.

عجب مدار که تنهای روزگار شدیم  
 نمی‌رویم ز راهی که کاروان رفته‌است  
 موضوع مقاله من «طنیان کویر» بود و به «طوفان سینه» و «طنیان قلم» مبدل شد، ولی حقیقت اینست که قائم‌مقام بهانه بود، اصلاً من همین حرفها را می‌خواستم بزنم و فقط بیک عنوان می‌خواستم، تیترا چیز دیگر است و مطلب ذیل آن چیز دیگر، به قول کلیم،

علاوه بر آن ، اگر قناتی که نیم آسیاب گردان آب داشته باشد و در هر دقیقه ای پنج متر مکعب آبده آن باشد ، در ساعتی ۳۰۰ متر مکعب [ یعنی استخری به طول ده و عرض ده و ارتفاع سه متر ) را بتواند پر کند ، چنین قناتی در هر سالی بیش از دومیلیون و پانصد هزار مترمکعب آب می دهد. ما قناتهای هزارساله و دو هزارساله داریم ( و ناسرخسرو از آنها نام می برد ) و البته قنات تازه احداث هم داریم ، اگر میزان متوسط را بگیریم و پانصد سال عمر یک قنات را حساب کنیم ، این قنات در ظرف پانصد سال قریب یک میلیارد و سیصد میلیون متر مکعب آب بر دشتهای خشک پاشیده است. (۱) حالا اگر ما وسیله و ترتیب استفاده اقتصادی از آب دائمی قنات را نداریم و آن را هدر می دهیم و به این حساب آنرا « غیر اقتصادی » می دانیم امری دیگر است و هرگز نفی ارزش قنات را نمی کند. سد و بند و چاه عمیق کار خود را می کند و قنات هم کار خود را ، نباید گذاشت که این سرمایه بزرگ ملی از میان برود، به قول استاد حبیب یغمائی ،

این بند شو ز خانه بر دوش      گر خانه خرابه شد نومفروش

گمان نرود که حفر این گونه قنات ها خیلی ساده و آسان صورت گرفته است . آدمی مثل گنجعلی خان که سی سال حکومت کرمان را داشت ، تنها یک قنات شهر آباد توانست حفر کند که ... آبار کاریز مزبور ممتد می شود به لشکر شیخ عبدالسلام و قنات فستان ، و از منبعی که در

←  
خود نمائی شیوه من نی ، که چون دیوار باغ

گل به دامان دارم ، اما خار بر سر می زدم

با همه اینها خواننده عزیز ، اگر تصور می کنی که ، درین راه ، وقتی ضایع کرده ای ، از همین جا باز گرد ، ترا بنخیز و ما را به سلامت ، ولی اگر می دانی که چیزی - ولو ناچیز - درین سطور بوده است ، هم قدمی کن و تا آخر مقاله با ما باش ، تا ببینیم سرانجام چه خواهد بود؟

۱- آقای هوشنگ ساعد لو حساب کرده ، به حساب اینکه آب حاصل از مجموع قنات مملکت چیزی در حدود ۷۵۰ تا ۱۰۰۰ مترمکعب در ثانیه است ، و اگر قیمت کشاورزی آب را هر متر مکعب به نرخ سال ۱۳۴۲ فقط معادل ۰/۵۵ ریال ( یعنی دهشاهی ) بدانیم ، درین صورت ارزش این قنات بیش از پنجاه میلیارد خواهد بود که اگر بگوئیم بزرگترین رقم ثروت ملی مانست ، بدون شك بعد از نفت در درجه اول اهمیت اقتصادی برای مملکت قرار دارد. ( مقاله آب و ایران ، راهنمای کتاب سال ۱۷ ص ۴۳ ) . این را هم عرض کنم که ساعد لو نرخ را خیلی پائین گرفته و خیر از قیمت آب در دهات کویری نداشته ، که زارعان برای گرداندن آب و گرفتن آن از چنگ رقیب ، گاهی خودشان را - یعنی تنه خودشان را - دم « گرگ » آب می انداختند در حالیکه حریف کوشش داشت با بیل خود ، این تنه عظیم را به یک سو زند و آب رفته را به جوی باز آورد ا به هر حال این مقاله و تحقیق یکی از بهترین نمونه تحقیقات در قسمت آبیاری در ایران است ، دیگر از منابعی مثل مقاله « پایان تمدن کاریزی » و کتاب عظیم مالک و زارع لمبتون و کتاب گرانقد « استخراج آبهای پنهانی » که خدیو جم آنرا به چاپ رسانده ، نمی کنم ، چه ، ربطی به کار قائم مقام ندارد. بگذاریم و بگذریم.

دامن کوه ماهان است - تا آن حوالی رقاباد حومه ، تخمیناً هفت فرسخ خواهد بود ... (۱) ابراهیم خان ظهیرالدوله هم که بیست و دو سال حکومت کرد تنها يك قنات سلسبیل را توانست مظهر کند . با این حساب ، اگر در دوهزار و پانصد سال حکومت تاریخ خودمان ، فقط هشتاد حاکم سی ساله در کرمان داشتیم، تنها می توانستند هشتاد ده آبادان کنند ، و حال آنکه من هم اکنون عکس کتابی را در اختیار دارم که صحبت از دوهزار و ششصد و سی و هشت قنات در کرمان می کند، که اگر هر قناتی تنها شش کیلومتر ( يك فرسنگ ) رایین داشته باشد ، بیش از پانزده هزار - کیلومتر قنات در کرمان حفر شده - که یکی از آن ها قنات جوپار است که عمر آن به عصر پرستش اناهیتا مربوط می شود، و هنوز مردم آنجا عقیده دارند که « ماهی سفید کور » حافظ آن قنات است و اگر کسی آن ماهی را ببیند کور می شود » (۲)

بسیاری از این قنات ها وقتی به سنگ یا کمر و یا « سل » بر می خوردند جان مقنی را به لب می رساندند، در قنات فردوس قم ، « برای جلوگیری از شولاط ، کول آهنی به کار برده بودند ، و چند پشته قنات که از زیر رودخانه می گذشت به کولهای آهنی بسته شده بود ...

قنات قاضی شرف چون به سنگ و کمر رسید ، حدادان را بر سر کلزین برده ، ساعت به ساعت کلنگ ها را جهت مقنیاں آشکاری می نمودند ... و چنان اهتمام می شد که در شب ها نیز کارگران پوست می پوشیدند و کار می کردند تا کمر گذشت ... » (۳)

حالا می توانید تصور کنید حفر قنات در بیابان های بلوچستان - که کریو و چلپاسه هم برای نجات از سوزش ریگ های داغ ، به نوبت ، يك دست و يك پای خود را هر چند لحظه يك بار بالا می گرد ، و آبی که به گلویش می رسد تنها از شبنم صبحگاهی بیابان در کنار بوته خارهاست - تا چه حد فداکاری می خواهد .

قوام اقتصاد این مملکت بر اساس پیوستگی روستاهاست و وای از روزی که این نقاط انکاء خالی شود و پیوندها بگسلد . بیخود نیست که راوندی روایتی نقل می کند از علی بن عیسی وزیر المقتدر بالله عباسی ، که او از باقیمانندگان بنی امیه پرسید؛ زوال ملک شما به چه بود ؟ و او جواب گفت ، « ... خراج سنگی (۴) بر دیهها بنهادند ، تا روستائی ده بگذاشت ، و ضاعها خراب شد ، و خزانه کم گشت ، و لشکر باز افتاد ، و دلشان از ما برمید ، و دشمن ، ایشان را بناوخت ، باوی گشتند . و سبب این همه ، غفلت ما بود که تجسس احوال نمی کردیم ... » (۵)

این که می خوانیم يك روز دامغان بیست هزار شتر داشته است (۶) برای این است که دهاتی مثل جندق و ساقد و خرائق آن شهر را از طریق کویر به یزد و کرمان دهند وصل می کرد تا بتوان حتای بم و پنبه « نوق » را از طریق شاهرود و گرگان به روسیه رساند ، و اگر این دهات

- ۱ - گنجعلی خان ، تألیف نگارنده ، از انتشارات فرهنگ و هنر استان کرمان ص ۵۹ .
- ۲ - عجیب آنکه يك امریکائی در طلب این ماهی کور مدت ها به راهنمایی هم کلاسی قدیم من احمد سعید انژاد ماهانی در قنات جوپار مطالعه کرد ، البته او ماهی ندید ولی مقاله ای درین باب به زبان انگلیسی نوشت که خود قابل توجه است . ۳ - مقاله آقای محیط طباطبائی در مجله گوهر سال ۲ صفحه ۶۹۳ . ۴ - به معنای سنگین . ۵ - راحة الصدور ص ۷۳ . ۶ - دیار بکر به ص ۳۵۷ .



نبود ، دامغان و شاهرود هم نبود . شهر بهنوا ، بدون ده ، در واقع ؛  
دهقان بی ده است و شتریان بی شتر !

همه فرمانروایان گذشته به اهمیت این نظام شهروروستا بی پرده بودند. حتی اهل دیوان و  
ظلمه هم، آنها که از دهات برخاسته اند، شاخصیت آنان در حفر قنوات و آبادی دهات تسجیل شده .  
مگر نه آنست که امیر هدایت الله فومنی ، حاکم گیلان ، خدمات او در آن نواحی هنوز  
زبانزد عموم است ، هم او بود که برای تألیف کتاب مقامع يك دختر و سه هزار تومان اسبابد  
عروسی - به پسر مؤلف - به عنوان حق التألیف پرداخت کرد ، و وقتی مهرزا ابوالقاسم تفرشی  
شاعر ( متخلص به هجری ) قصیده ای در مدح او گفت « هزار تومان نقد و دو صد من ابریشم ،  
صله و جایزه یافت و خوشنود به عراق عزیمت کرد ، در راه دزدان وی را برهنه کردند و به اصفهان  
رسید، هدایت الله خان چون بشنید، به پایمردی مدد نانی - که خراج به فارس می برد هزار تومان  
زرمسکوک نقد به هجری رساند» ، علاوه بر آن هنوز مردم بندر پهلوی در حمام همین هدایت الله خان  
تن شوئی می کنند .

محمد اسماعیل خان وکیل الملک حاکم کرمان - مگر نه آنست که از قریه یوش برخاست  
و در واقع هم ولایتی نیما یوشیج بود - و شاید به تعداد قطعات برجسته شعر نیما، این مرد روستائی،  
حمام و آب انبار و کاروانسرا در دهات دور افتاده کرمان ساخته است ( ۱ ) . و اسماعیل آباد -  
جوپار از مستعذئات اوست .

مگر نه آنست که طاهر فوشنجی همه کوشش خود را به حفر قنوات مصروف کرد تا او را  
« طاهر آب یاب » لقب دادند، و در همان ایام تاریخ ما، کتاب «قنی» را در حفر قنوات می نوشتند  
و این کار اصول و ضابطه ای داشت که کرچی صاحب کتاب «آب های پنهانی» از آن یاد می کند .  
یاقنات عمرولیت در سیرجان که در کتب جغرافیا یاد شده است، و ترکان خاتون که در کرمان قنات ها  
آباد کرد و نای مخصوص پخت و در قنات ها گذاشت که هنوز هم «نای خاتونی» در عرف «که کین» های ( ۲ )  
کرمان شهرت دارد . همه این ها به اهمیت مقام ده در اقتصاد مملکت پی برده بودند .

من دلم به آقای مهندس روحانی وزیر کشاورزی می سوزد که مردی تحصیل کرده و اهل  
قلم و با سواد است ، منتهی گاهی ناچار می شود ، سخنگوی سازمانهای دیگر بشود ، سازمانهایی  
که خودشان در کارشان قصور کرده اند . فی المثل بهداری نمی تواند طبیب به زارج بفرستد ،  
سازمان برق نمی تواند برق « هنگو » را تأمین کند ، تلفنخانه قادر نیست تلفن خود را در پاریز  
نگهدارد، وزارت راه از تسطیح راه گاو بست بندرعباس عاجز است ، آموزش و پرورش در دشت  
دال نمی تواند دبستان دائر کند ، آنوقت همه تلقین می کنند که دهات کوچک باید در دهات  
بزرگ ادغام شوند تا بشود وسایل آنها را فراهم کرد ، و چون خودشان زرنگ هستند ، این  
مطلب را وزیر بهداری و راه و برق و آب و آموزش و پرورش به زبان نمی آورند ، و زرنگی  
کرده به گردن وزیر کشاورزی و نخست وزیر می گذارند و راه پیش پای هویدامی نهند که بگوید ،  
« ... روستاها با وضع فعلی باید از بین بروند و به شهرک تبدیل گردند ، ما اکنون ۷۰  
هزار دهکنه داریم که فاصله برخی از آنها تا شهر از سیصد کیلومتر بیشتر است، این ۷۰ هزار

۱ - و من بیش از سی فقره ازین آثار خیر را در حاشیه «فرماندهان کرمان» به نام و نشانی  
برشمرده ام . ۲ - « که » در زبان پهلوی به معنی قنات است .

روستاهای پراکنده باید حداکثر به سه هزار شهرک تبدیل شوند، تا روستائیان بتوانند از مواهب تمدن و شهری‌گری و نیز کلیه خدمات لازم استفاده نمایند. این تبدیل کثرت به وحدت بهترین راهی است که وضع زندگی روستا را بکلی دگرگون می‌کند. (۱)

وزیر کشاورزی هم تأیید می‌کند که باید دهات را در هم ادغام کرد. و حال آنکه این کار - یعنی ادغام دهات و مآلا نابود کردن بعضی از آنها - وظیفه وزیر کشاورزی نیست. وزیر کشاورزی باید يك ده را دو تا و ده ده را صدتا و ۵۳ هزار ده ایران را صد هزار بکند، آب و برق و بهداشتی و... باید برای خودشان برنامه دیگری داشته باشند، اگر این نظر وزیر کشاورزی عملی شود، يك روز خواهد رسید که مردم، نام او را هم در کنار نام حمزه آذرك ثبت کنند، که به قول بیهقی «... حمزه آذرك، قنات ششمه را بینباشت، و هنوز آن کارین انباشته است، و اندکی آب می‌دهد.» (۲)

قاعدۀ ما باید خجالت بکشیم قریه‌ای مثل نوش آباد کاشان که عالمی مثل نوشابادی تقدیم جامعه ایران کرده - و علاوه بر آن به روایت افسانه‌های مردم کاشان، يك روز نوشیروان عادل در سرچشمه قنات آن اطراق کرده بوده است - امروز دود از توی قناتش بیرون بیاید!

دی بوستان خرم و صحرا و لاله زار و ز بانگ مرغ درچمن افتاده غلغلی و امروز خارهای مفیلان کشیده تیغ گوئی که خود نرست درین بوستان گلی و باز جواب زائرین را چه خواهیم داد که وقتی می‌خواهند کفن خود را در آب سنا باد شستشو دهند که تن حضرت رضا بدان شسته شده بود و امروز آبی در آن قنات نمی‌یابند؛ فرض کنیم، همه دهات کرمان و یا جیرفت و بلوچستان را جمع کردید و در ده بیست شهرک متمرکز ساختید، مگر نه اینست که هر شهر یا شهرکی باز احتیاج به ده و روستا دارد که نان و غذایش را تأمین کند؛ گندم این شهرک «ناکجا آباد» را که خواهد داد؛ اگر آبی باشد که لابد پنج شش هزار جمعیت آن خودشان خواهند نوشید و خواهند آب تنی کرد و خواهند طهارت گرفت. تراکتور هم که خودش بلند نمی‌شود برود به ده کوره اطراف تا شخم بزند و درو کند و گندم باز آورد. هر دهی لابد تعداد کمی آدم می‌خواهد که گندمی بکارند، علف هرز را به گاو بدهند، شیرش را بدوشند و بخورند و اندکی به شهرک‌ها بدهند. پس ده يك «لزوم» است، حالا اگر «لزوم بد» است، حرفی دیگر است.

فی المثل شما در باب «شوره گز» چه کار می‌خواهد بکنید، این يك ده بسیار کوچک است که «يك قاشق آب» - تکرار می‌کنم، تنها «يك قاشق آب» در بیابان برهوت میان نرماشیر

۱- از مصاحبه آقای هویدا نخست وزیر بمناسبت شروع سال ۱۱ نخست وزیر خود.

۲- این حمزه آذرك که سیستان را از خلافت جدا کرد و هارون الرشید خلیفه هزار و یکشبه را مات و متحیر به خراسان کشید و بالاخره هم او را در خاک کرد، خود نیز اهل یکی از دهات سیستان بود، «او از نسل زوطهماسب، ... و از راون و جول بود، (تاریخ سیستان). من متحیرم که چرا در سبزوار اینقدر سخت‌گیری کرد» ... گویند که حمزه آذرك در سبزوار زیادت از سی هزار مرد و کودک پسرینه بکشت، و چون او بازگشت، در قصبه، مدت يك ماه، هیچ مرد نبود، تا بعد از آن تنی چند از ضعف که سفر اختیار کرده بودند باز آمدند. (تاریخ بیهقی ص ۴۵).

و سهستان دارد، هفت هشت فرسنگ اطراف آن تمام‌آریک بیابان است و باد سموم، بیابانی که اگر شتری در آنجا بمیرد، کلاغی نیست که بیاید و چشمانش را درآورد. این آبادی ظرفیت بیش از چند خانوار را ندارد، اما بر سر راه ارتباطی کرمان و بلوچستان است. آیا می‌توانید آنجا شهرکی بسازید؟ اگر بتوانید که چه بهتر؛ ولی من می‌دانم که نمی‌توانید؛ زیرا هزاران سال گذشته و مردم امتحان کرده‌اند و دانسته‌اند که در زیر این بیابان جز همین چند قطره آب نیست. آیا آنرا به جای دیگر خواهید برد؟ یعنی مردم آنرا به نرماشیر یا ریگان (۱) یا نصره آباد خواهید آورد؟ بیاورید، ولی وجود شوره‌گز در یک بیابان ۱۶ فرسنگی یک «لزم» است، آن راننده کامیون که شش ساعت راه بیابان بریده احتیاج به یک لحظه استراحت دارد و شتری که سه روز بی‌آب راه پیموده آبی می‌خواهد و اگر پرنده ای راه‌گم کرده و به بیابان رسیده باشد، محتاج قطره‌ای آب است.

آن‌کس که می‌خواهد از یزد به بیابانک برود ناچار است یک بیابان ۱۲ فرسنگی را طی کند، عیب اولیای امور ما آنست که این راه‌ها را معمولاً با هواپیما و هلی‌کوپتر طی می‌کنند، و گرنه می‌دانستند که حتی یک شتر هم درین راه، وقتی به خراق رسید، حتماً تا آخرین امکان شکم خود را از آب پر خواهد کرد، زیرا می‌داند که راه طولانی در پیش است و تا ساقتد دیگر آب نیست. (۲)

این مهاجرت عظیم دهات به شهرها، خود از عوامل بزرگ گسستگی پیوند فرهنگی ما تواند بود، و این علاوه بر ضررهای اقتصادی آنست. حتی حجاج بن یوسف ثقفی هم وقتی متوجه شد که «تازه مسلمانان روستاها، کشاورزی را رها نمود. به شهرها روی می‌آوردند تا به سپاه اسلامی بپیوندند و نامشان در دفتر عطاها و حقوق ثبت گردد، دستور داد ایشان را به روستاهای خویش بازگردانند و حتی نام روستا و محل زندگی ایشان را هم روی دست‌های آنان خال کوبی کردند تا دیگر امکان بازگشت به شهر نیابند» (۳)

البته من مثل فردوسی پیشنهاد نمی‌کنم که یکباره بیایند و مثلاً در مورد تهران همه مردم از شهر بیرون کنند همه ری پی دشت و هامون کنند ولی می‌گویم، این که قدیم شهرها در دروازه داشت بی‌مصلحت نبود، و شهر بی‌دروازه عاقبت ندارد.

به هر حال، امروز، چون نمی‌توان دوباره برای شهرها دروازه و تخته پل درست کرد و مسافرانی را که بعد از غروب به شهر وارد می‌شوند پشت در دروازه نگاه داشت، ناچار باید، راه دروازه شهرها را به صورت دیگر بست و آن این است که دهات را در یک شبکه بزرگ و پیوسته راه و برق و تلفن و بهداشت و فرهنگ و سایر حوائج امروزی بهم پیوند داد و از این طریق مردم روستا را به موطن خودشان چسباند.

۱ - ریگان، اسمش همراهش است، ریک داغ و نفته. همانجائی که وقتی رضا شاه اندیشمند در باغ رحمت آباد سردار مجلل، عموی مرحوم ناصر عامری، بعد از طی فرسنگها بیابانهای داغ شوره‌گز، زیر سایه نخلها به استراحت پرداخت (آذر ۱۳۰۹) و به سردار مجلل گفته بود، غلامحسین، باریک الله، در جهنم، بهشتی ساخته ای!

۲ - کاروان‌های قدیم، وقتی به این آبادی می‌رسیدند، ساربان‌ها، شتر را بر سر آب می‌بردند و با لحن مخصوصی با ملایمت این کلمه را تکرار می‌کردند، «هنار... هنار... هنار...» شتر از همین لحن می‌فهمید که بیابان طولانی در پیش دارد، آن وقت تا امکان داشت آب می‌خورد زیرا از خراق تا ساقتد ۱۲ فرسنگ راه بی‌آب بود، و بعد از آن هم تا بیابانک، بیابان‌ها در انتظارش بودند. ۳ - مقاله آقای محمد کاظم امام، مجله گوهر، سال دوم ص ۷۱۹.